نویسندگان با داستان‌نویس فقید خداحافظی کردند

وداع با یارعلی پورمقدم

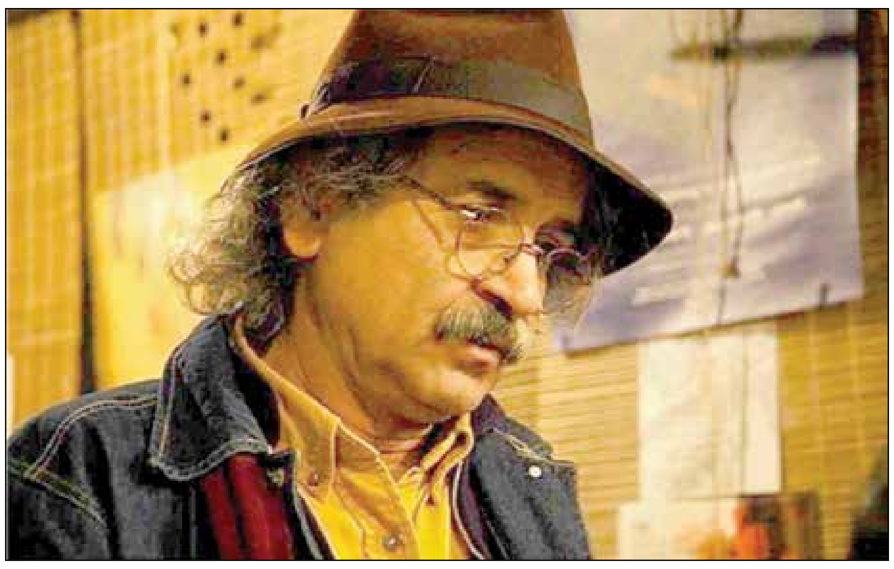

دوستان یارعلی پورمقدم این‌بار نه در پاتوغ (پاتوق) همیشگی و به میزبانی او در «کافه شوکا» بلکه در «خانه هنرمندان» و نه برای داستان‌خوانی و خوردن قهوه بلکه برای وداع با این نویسنده گرد هم آمدند.

به گزارش ایسنا، مراسم تشییع پیکر یارعلی پورمقدم، نویسنده فقید، صبح امروز (دوشنبه، ۱۵ اسفندماه) با خواندن پیام محمود دولت‌آبادی توسط کیکاووس یاکیده در خانه هنرمندان ایران آغاز شد. پیش از آغاز رسمی مراسم نیز ترانه‌های «چرا رفتی» با صدای همایون شجریان و «خداحافظی» با صدای احسان خواجه‌امیری پخش شد.

جمعی از چهره‌های فرهنگی و هنری همچون اردشیر صالح‌پور، کامیار عابدی، حسین سناپور، محمود معتقدی، کامران بزرگ‌نیا، قباد آذرآیین، پیمان هوشمندزاده، محمدرضا صفدری، محمد ولی‌زاده، عبدالعلی عظیمی، یونس تراکمه، حسن صفدری، محسن فرجی، محسن حکیم‌معانی، شاهرخ تندروصالح، داریوش اسدی کیارس، رضا حیرانی، مجید توکلی، آیت دولتشاه، ارمغان بهداروند و امیر اثباتی و همچنین محمدجواد حق‌شناس از حاضران در این مراسم بودند.

در متن یادداشت محمود دولت‌آبادی آمده بود: «ناگهان بانگی برآمد یار رفت

اول انسان دچار حیرت می‌شود، بعد از آن یاد همه رفتگان در ذهن زنده می‌شود. در گام دیگر پرسیده می‌شود، این یکی دوست در کدام عبارتی تعریف تواند شد؟

درباره یارعلی پورمقدم چنان تعریفی روشن است، یارعلی از آن اندک مردمان بود که زندگی را با دیگران تقسیم می‌کرد. پس او همیشه زنده و زندگی‌بخش بود. من او را زنده در خاطره می‌دارمش، اگرچه به واقع یارعلی دیگر در میان خانواده و دوستان به چشم نمی‌آید و باید این فقدان را به همسر و فرزندان، بانو شادی، اسفندیار و ارسطو تسلیت بگویم و نیز تسلیت به برادران و همپیوندان. اگرچه مرگ جز در لفظ توضیح‌پذیر نیست اما شاید بتوان بهای زندگی را با آن سنجید. زندگی بازماندگان نیکو باد.»

کوروش پورمقدم، برادر یارعلی پورمقدم نیز در سخنانی اظهار کرد: یارعلی همیشه برای من یک نویسنده بود، یک نویسنده برجسته. اگرچه هیچ‌گاه خودش را به عنوان یک نویسنده معرفی نمی‌کرد. او خود را کافه‌چی یا قهوه‌چی می‌خواند و شاید این را به عنوان اعتراض می‌گفت، شرایطی که در محیطی وجود داشت و او با آن مدارا نمی‌کرد باعث شده بود، لقای نام نویسندگی را به عطایش ببخشد.

او در ادامه افزود: او یکی از طولانی‌نویس‌ها بود، برخلاف آن‌چه کوتاه‌نویس خطاب می‌شود. حاصل کار او کوتاه بود ولی از یک اندوخته عمیق و گسترده و با یک ژرفای قابل توجه، حجم بزرگی از نوشته را داشت. و او عصاره‌اش را می‌گرفت و در داستان کوتاه خلاصه می‌کرد. از این منظر او یک بلندنویس بود اما چیزی که به ما می‌داد کوتاه‌شده، خلاصه و موجز بود و نهایت مفهوم را به ما منتقل می‌کرد.

پورمقدم با بیان این‌که یارعلی در خانه هم به مانند یک شخصیت ادبی عمل می‌کرد، گفت: او بیرون می‌رفت می‌گفت من نویسنده نیستم و تأکیدی بر این موضوع نداشت درحالی همه لحظاتش ادبی بود. در کافه هم ادبی بود. یارعلی شخصیت ادبی و هنری داشت و چهاردیواری‌ای برای کسانی بود که می‌خواستند وارد عرصه ادبیات شوند یا شده بودند و می‌خواستند، جایگاه خود را تقویت کنند. شوکا فقط یک کافه نیست که کسی برود یک قهوه بخورد بلکه جایی بود برای ادبیات و هنر و روابط انسانی.

او برادرش را یک فرد نابگرا و کمالگرا خطاب و بیان کرد: این ویژگی او باعث می‌شد کسانی که در حیطه هنر و ادبیات کار می‌کردند، از او دلخور شوند. و نابگرایی‌اش باعث شد موجزنویس شود. او همه چیز را ناب می‌خواست حتی در زندگی شخصی‌اش.

همچنین بهرام دبیری، هنرمند نقاش در این مراسم در سخنانی گفت: دلم برای کافه شوکا می‌سوزد؛ وقتی جای پر از شور و حرارت و عشق به سیاه‌چاله تبدیل می‌شود. صندلی‌ها، نیمکت‌ها و در و دیوار آن‌جا برای من یک حفره سیاه، عمیق و ناراحت‌کننده است.

او افزود: یارعلی جز ماسک خود، ماسک دیگری بر چهره نداشت، در نتیجه برای یافتن او سردرگم نمی‌شدی. سرراست بود شاید چون لر بود. روشن بود و می‌دانست چه می‌گوید و ارتباط با او خوب بود.

دبیری با بیان این‌که قصه کافه در ایران قصه کهنسالی است، گفت: از دوران صفویه قهوه‌خانه جایی برای گفت‌وگو و ارتباطات بود. یارعلی زمانی در جمعی از نویسندگان خوب معاصر بود اما بی‌تاب‌تر از آن بود که بخواهد در آن چارچوب باقی بماند در نتیجه قهوه‌خانه‌ای راه‌انداخت که نزدیک به ۳۰ سال پاتوغ روشنفکران، هنرمندان و جوانان بود. کافه شوکا در واقع یک مدرسه بود از زمانی که بیژن جلالی آن‌جا می‌نشست تا محمود دولت‌آبادی و دیگران همه گرد حضور یارعلی جمع می‌شدند و فضای امنی بود. یارعلی آدمیزاد امنی بود. روشن‌بین بود و بچه‌ها از عشق‌ها و شکست‌های‌شان با او می‌گفتند. کافه شوکا محل گفت‌وگو بود، خانه بود و فقط کافه نبود.

این نقاش ادامه داد: کافه‌های قبلی که ممکن است به یاد بیاوریم، مثل همیشه که ایران جای اتفاقات خوب اما موقت است، کافه نادری و فیروز و ... بود. بعد از ان دوره کسی نبود چنین جایی فراهم کند و دوستی‌ها اتفاق بیفتد تا کافه شوکا. مقدم آدم خردمندی بود، بازیگر بود و معرکه‌گیر بود. اهل گفت‌وگو بود و فضای تازه‌ای می‌ساخت برای همین شوکا پناهگاه هم بود. آن‌جا هم هم سرگرم‌کننده بود و هم آموختنی بود و محل امنی برای دوستی و گفت‌وگو و با چهره‌ای که ادبیات ایرانی را خوب می‌شناخت و هنرمند بود. مرگ یارعلی، تداعی‌کننده یک سیاه‌چاله است.

سپس پیمان هوشمندزاده متنی مکتوب درباره یارعلی پورمقدم خواند: «به احترام مردی جمع شده‌ایم که از بخت بدمان زود رفت.

به احترام مردی که صدا کلفته را که ول می‌داد کافه‌اش وارد نمایشی می‌شد پر آب چشم، با نقش‌هایی فی‌البداهه. اعلی حضرت کنستانتین را به خاطر یک میز چهارنفره به چهارمیخ می‌کشید تا حساب کار دست همه بیاید. در کافه شامل برهان خلف می‌شد و کسی که سیاه سفارش می‌داد نقش منفی داشت. با گفتن: بروتوس تو هم؟ طرف را روی چهار پایه کنج کافه می‌نشاند که تا ابد گوشت‌های اضافی ناخنش را بجود و با نقش شیطانی‌اش عجین شود.

جابه‌جامان می‌کرد و ارنج کافه را به نفع نمایش عوض می‌کرد. همه ما را با خودش بُر می‌زد و نقش جدیدی می‌ساخت. «بذار این ستون روزنامه رو بگیرم اون وقت بلایی سرتون بیارم تا دیگه کسی منو گاری کوپر صدا نکنه.»

و بعد ما را در آن ستون روزنامه خلاصه می‌کرد. همان‌جا نفت مسجد سلیمان را به هر ضرب و زوری بود بالا می‌کشید.

به اشیاء احترام می‌گذاشت و به زخم‌های‌شان دقت داشت. هیلمن‌اش فهیم بود و بامعرفت. وهیچ بعید نبود که فنجان لب‌پری کل روزش را مال خود کند.

روش‌های جلب مشتری‌اش را هیچ وقت نفهمیدیم. چندان منطقی به نظر نمی‌آمد. عجیب و غیرمعقول بود ولی با آن‌هایی که می‌شناخت کل کل بیشتری داشت و آن‌هایی که می‌شناختندش دائم کنارش بودند. منطقی نیست ولی این اتفاقی است که مرتب تکرار می‌شد. به احترام مردی جمع شده‌ایم که خاطرش ماندگار است و خاطراتش را از بریم. پای خیلی از ماها ایستاد. درد دل خیلی‌های‌مان را شنید و رفاقت کرد. عاشقی‌های‌مان را دید و از بخت بدمان زود رفت.

ایرج راد، بازیگر و از اعضای هیئت‌مدیره خانه تئاتر و کانون نمایشنامه‌نویسان هم در سخنانی گفت: در سال ۱۳۵۶ با نام شخصی به نام پورمقدم به خاطر برنده شدن در جشنواره توس با نمایشنامه «آه اسفندیار مغموم» آشنا شدم. ولی بعدها کمتر اسمی‌از او می‌شنیدم فقط می‌دانستم در جایی به نام کافه شوکا کسانی هستند که دور هم جمع شده و یادآور خاطرات گذشته هستند؛ همه اهل قلم و عاشقان ادبیات، هنر و تئاتر.

او افزود: آقای پورمقدم در حقیقت زندگی تئاتری خود را در کافه شوکا ادامه می‌دهد. نقشی که انتخاب کرده نقش قهوه‌چی است و قهوه‌چی را بازی می‌کند اما در فضایی که اطرافیانش نویسندگان، اهل قلم و اهل تئاتر و نقاشی و موسیقی هستند.

راد با بیان این‌که هرگز به کافه شوکا نرفته است، گفت: در این چند روز بسیار از او شنیده‌ایم و ماجرا را این‌طور می‌دیدم چرا در این مملکت کسانی را که در حاشیه خدمتگزار هستند ولی کارهای اساسی انجام می‌دهند، نمی‌شناسیم. چرا همیشه در حاشیه زندگی می‌کنند در صورتی که در قلب مسائل مختلف جامعه هنری قرار دارند. نمی‌دانم چرا این‌گونه و به این صورت بود. متأسفم بعد از رفتن او داریم با منش او و کارهایش آشنا می‌شویم.

این بازیگر خاطرنشان کرد: امیدوارم فضایی فراهم شود و کسانی که به عنوان جرقه مطرح می‌شوند، به نور تبدیل شده و خاموش نشوند. کسی که در سال ۱۳۵۶ جایزه اول نمایشنامه‌نویسی را می‌برد باید تداوم کارش رسیدن به قله‌های واقعی باشد که وجود دارد. در همین دوران هنرمندانی را می‌بینیم که آثارشان غافلگیرکننده و امیدوارکننده است اما متأسفانه باید امکاناتی فراهم شود برای تبدیل جرقه‌ها به نور.

محیط طباطبایی نیز در این مراسم در سخنانی به دوستی چنددهه‌ای خود و آخرین حضورش در کافه شوکا که با آخرین روز حیات پورمقدم همراه بود اشاره کرد و گفت: شوکا، جایی که جمع می‌شدیم، ویژگی‌هاس مختلف داشت و مهم‌تر از محفل و پاتوغ هنرمندان و شاعران و عکاسان و نویسندگان بود. جایی که در دهه‌های مختلف که انسان‌ها بسیار دورتر از هم شدند، رفاقت‌های نزدیک ایجاد می‌کرد و یارعلی منادی رفاقت و دوستی بود و شوکا محفلی برای نزدیکی آدم‌ها.

او با بیان این‌که او بیشتر با موزه سروکار دارد، گفت: شوکا برای من موزه بود. موزه مگر چه می‌کند، بخشی از خاطرات و فرهنگ را حفظ می‌کند و توسط موزه‌دارش که قهوه‌چی کافه شوکا بود این خط سیر را از گذشته به آینده رقم می‌زند. شوکا یک کافه نه معنای کافه بلکه در مرتبه الگویی قرار گرفته بود. کافه شوکا که صاحبش هنرمند و نمایشنامه‌نویس، از حالت کاربردی فراتر رفته و الگو شده بود. الگو شدن به یعنی مفهوم زنده بودن است.

محمدرضا صفدری نیز در این مراسم متن مکتوبی را که نوشته بود، خواند: «دوست بزرگی را از دست دادیم. از همان سال‌های دور که می‌خواستیم نویسنده شویم، همدیگر را می‌دیدیم، در جلسه‌های استاد گلشیری، در جاهایی که همیشه به یاری ناصر زراعتی فراهم می‌شد.

امروز که سال‌ها گذشته است، می‌بینم دوستان آن روز چه پشتوانه بزرگی برایم بودند، مایه امید و دلگرمی.

نخستین دیدارم با یارعلی در جایی بود به نام پیچواک، هرچند پیش از آن به خاطر نمایشنامه «آه اسفندیار مغموم» نامش را شنیدم. روبه‌رویم نشسته بود. لاغر اندام و به شیوه جوان‌های جنوبی آن سال‌ها پیراهن چهارخانه به تن داشت، تند و تیز. چشم‌هایش پر از شیطنت. پیش از آن، یادداشت‌هایش را بر داستان نویسنده‌ای جوان دیده بود. همچنین نوشته‌ای دیگر از او در پشت مجله رودکی سال‌های دور درباره مسجدسلیمان و نفت و ویلیام ناکس دارسی.

دوستی و نزدیکی‌مان از آن رو گرم‌تر شد که پیش از دیدن او دو سال در روستاهای دیارش آموزگار بودم. و همیشه گریزی به آن جاها می‌زدیم. گفت‌وگو از ورزشکارها، نویسنده‌ها. از شوخی و طنزش کسی نمی‌رنجید. یک روز در کافه شوکا، رو به عکس گلشیری که در کافه زده بود، گفتم چرا عکس من را در این‌جا نمی‌گذاری؟ گفت: خب، تو بمیر من عکست را آن‌جا می‌گذارم!

توی درگاهی ایستاده بود، در جایی که برای آخرین‌بار هنگامی‌که از دور همدیگر را دیدیم به شیوه مردان بختیاری صدایم کرد.. های بهوم...!

یارعلی فشرده می‌نوشت. زبان و لحن خودش را داشت، تک‌گویی‌اش را همیشه می‌شود خواند. نوشتن برای او، همچنان، که برای هر نویسنده ریشه‌داری، تن ندادن به پلشتی‌های روزگار بود. از این رو، پاک ماند و دستش را به عفن نیالود، با هیچ‌کس رودربایستی نمی‌کرد. از آن دست نویسنده‌ها هم نبود که از رویدادی خاری به جانش خلیده شود، کسی نبود که بر نگین پلشت اهریمنی بوسه بزند اگرچه به انگشت سلیمان باشد.

یک روز به او گفتم آن روزها که سرزده به خانه دوستانم می‌رفتم، خوشبخت‌بودم نه امروز که دست و دلی برای دیدار کسی نمانده است. آن دوستان دیگر در تهران نیستند. کسانی که در مهرشان بهره‌مند می‌شدم، به ویژه یارعلی که به همه‌مان یگانه بود.

کامران بزرگ‌نیا هم در متنی که خواند، گفت: «زبان‌باز بود یارعلی، یعنی که بازی با زبان می‌کرد و در اوج هم و گاهی هم نرد با بزرگان زبان می‌باخت مثل وقتی که راوی‌اش، در هفت خاج رستم به خالق رستم سور می‌زد! و سور می‌زد خودش هم گاهی به دیگر زبان‌بازان و زبان‌آوران عرصه ادبیات داستانی در این زبان وامانده فارسی. و فارسی‌اش که بیشتر لری بود، در اوج بود حتی وقتی که از هتل پتل‌های علا گنگه می‌نوشت و می‌گفت.

و می‌گفت و می‌گفت چه شفاهی و در پشت پیشخان کافه شوکا و چه وقتی که می‌نوشت و آن‌ها را در چوق الفهایی که به همان نازکی چوق الف لای کتاب‌ها بود به چاپ می‌داد.

نقل‌گو بود و نقال بود و چه نقالی‌ها می‌کرد یارعلی و چه بازی‌ها می‌کرد با تمام بدن. چه وقتی که نقل از پدر می‌کرد و کمردردش و آرام آرام و با هن و هون دردآور کمر گرفته‌ای که کمر راست می‌کرد و ناگاه راست می‌شد و بشقاب پرنده‌ای را در اوج آسمان نشانه می‌رفت و چه وقتی که نقا رفتن به خانه رادی را می‌گفت و خنده بود که پر و بال باز می‌کرد، جایی که او بود و خاطرای را زنده می‌کرد و جان می‌بخشید و به حرکت در ی‌آورد.

اما حالا در کافه شوکا، دیگر فقط سکوت است که می‌خواند.

ای یارعلی یارعلی یارعلی
رفتی و دل ما رو بردی، بردی دلم ما رو
و پس کجاست غم؟ غم ما نخوردی ای دی دی دیبلالوم
و
ای که

حالا اگر جایی باشد که رفته باشی، وقتی که عبدی گفت یارعلی هم رفت، گفت رفت؟ یا چی گفت که فکر کردم این را گفت؟ حالا اگر واقعا جایی باشد که رفته باشی بعد آن‌جا لابد آن عقاب مسلول هم، ابوالحسن نجفی که این‌طور می‌نامیدیش هم باید همان‌جاها باشد و هوشنگ گلشیری هم می‌آید به استقبالت و همین‌طور که لیوان بدرنگ‌ترین و بدمزه‌ترین چای ساعت‌ها مانده در قوری را کنار دست می‌گذارد و یکی دو حبه قند هم کنارش و می‌گوید پس تو هم آمدی ای لر جوشی؟ خوب خوب تازه چی داری؟ و تا تو بیایی دست کنی که کاغذها را دراری می‌بینی نه دستی داری و نه کاغذی و می‌بینی که نیستی جز موجودی اثیری در خیال من و ما. و تا ما هم هنوز باشیم و خیلی پس از آن هم خواهی بود. در خواب‌ها و خیال‌ها و در بیداری‌مان ای یار علی ای طبیب اهواز و ای رخش در پرواز.

بزرگ‌نیا در ادامه شعری را که برای یارعلی و کافه شوکا سال‌ها پیش گفته بود، خواند.

در ادامه دو نفر از همکاران یارعلی پورمقدم در کافه شوکا با گریه از او و تنهایی خودشان بعد از رفتن او گفتند.

در پایان هم اسفندیار پورمقدم، فرزند این نویسنده در سخنانی گفت: مهم‌ترین چیزی که می‌خواهم بگویم، شادان حکمت، است. او شادی همه‌مان بود و اگر شادی نبود، یارعلی یک روز نمی‌توانست سر کند. ارسطو نتوانست بیاید که این ناراحتی بزرگ ماست. خانه هنرمندان برای پدرم، جشنواره عکس شوکا بود و این‌جا کلی خاطره است. او عاشق پدر و مادرش بود. حتی داستان‌هایش را از روی پدرش می‌نوشت. حالا او را می‌بریم می‌گذاریم کنار پدر و مادرش. پس از این مراسم، پیکر پورمقدم در قطعه ۱۰۱ بهشت زهرای تهران، ردیف ۱۲، شماره ۸۷ در کنار پدر و مادرش به خاک سپرده شد.

یارعلی پورمقدم، متولد ۱۳۳۰ در مسجدسلیمان، نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس بود که روز جمعه ۱۲ اسفندماه از دنیا رفت. او نمایشنامه نویسی را با «آه اسفندیار مغموم» آغاز کرد و با همین اثر برنده جایزه نمایشنامه‌نویسی جشن هنر طوس در سال ۱۳۵۶ شد. یارعلی پورمقدم صاحب و کافه‌چی «کافه شوکا» در مرکز خیابان گاندی بود.

«آینه، مینا، آینه»، «ای داغم سی رویین‌تن»، «گنه گنه‌های زرد»، «حوالی کافه شوکا»، «یادداشت‌های یک قهوه‌چی»، «یادداشت‌های یک اسب»، «رساله هگل»، «تیغ و زنگار»، «مجهول الهویه»، «پاگرد سوم»، «ده سوخته» و «یادداشت‌های یک لاابالی» از جمله دیگر آثار به‌جامانده اوست.

عباس کیارستمی بالاتر از چارلی چاپلین، روسلینی و آنتونیونی

مجله سینمایی «سایت اند ساوند»، پس از ۱۰ سال فهرست جدیدی از برترین کارگردانان تاریخ سینمای را با نظرسنجی از منتقدان سینمایی منتشر کرد. به گزارش ایسنا، مجله سینمایی «سایت اند ساوند» که از سوی موسسه فیلم بریتانیا منتشر می‌شود و هر ۱۰ سال اقدام به معرفی برترین فیلم‌های و بزرگترین کارگردانان تاریخ سینما بر اساس نظرسنجی از منتقدان سینمایی می‌کند، در جدیدترین فهرست خود عباس کیارستمی‌کارگردان سرشناس سینمای ایران در عرصه بین‌المللی را در رتبه بیست و پنجم بزرگترین کارگردانان تمام اداور سینما قرار داد.

در این فهرست که شامل ۳۵ کارگردان است، «آلفرد هیچکاک» با ۴۳۷ رای همچنان در صدر قرار دارد در حالی که «شانتال آکرمن» با ۳۱۴ رای رتبه دوم را به خود اختصاص داده و «دیوید لینچ»، «فرانسیس فورد کاپولا»، «ژان لوک گدار»، «آنیس واردا»، «اورسن ولز»، «یاسوجیرو اوزو» و «استنلی کوبریک» رتبه‌های سوم تا نهم را کسب کرده اند و «وونگ کار وای» و «اینگمار برگمان» نیز به صورت مشترک در رتبه دهم جای گرفته‌اند.

عباس کیارستمی‌سینماگر درگذشته ایرانی هم بالاتر از سینماگران بزرگی چون «چارلی چاپلین»، «فریتز لانگ»، «لوئیس بونوئل»، «میکل‌آنجلو آنتونیونی»، «روبرتو روسلینی» و «کنجی میزوگوچی» رتبه ۲۵ را به خود اختصاص داده است.

فهرست بزرگترین کارگردان سینما به انتخاب مجله ساید اند ساوند به همراه تعداد آرا به هر کارگردان در زیر آمده است:

۳۳. استنلی دونن و جین کلی (۱۰۳)
۳۲. کنجی میزوگوچی (۱۰۶)
۳۰. روبرتو روسلینی (۱۰۸)
۳۰. ژیگا ورتوف (۱۰۸)
۲۹. میکل آنجلو آنتونیونی (۱۰۹)
۲۸. لوئیس بونوئل (۱۱۱)
۲۷. فریتز لانگ (۱۲۰)
۲۶. چارلی چاپلین (۱۲۳)
۲۵. عباس کیارستمی(۱۳۴)
۲۴. مایکل پاول و امریک پرسبرگر (۱۳۹)
۲۳. فریدریش ویلهلم مورنائو (۱۴۲)
۲۲. هاوارد هاکس (۱۴۴)
۲۱. کلر دنی (۱۵۷)
۲۰. فدریکو فلینی (۱۵۲)
۱۹. بیلی وایلدر (۱۵۸)
۱۸. روبر برسون (۱۶۳)
۱۷. کارل تئودور درایر (۱۶۷)
۱۶. ژان رنوار (۱۶۸)
۱۵. مارتین اسکورسیزی (۱۶۹)
۱۴. آندری تارکوفسکی (۱۷۲)
۱۳. آکی‌را کوروساوا (۱۸۵)
۱۲. جان فورد (۱۸۷)
۱۰. وونگ کار وای (۱۹۴)
۱۰. اینگمار برگمان (۱۹۴)
۹. آنیس واردا (۱۹۵)
۸. دیوید لینچ (۲۱۱)
۷. فرانسیس فورد کاپولا (۲۱۲)
۶. اورسن ولز (۲۳۲)
۵. ژان لوک گدار (۲۳۸)
۴. استنلی کوبریک (۲۵۵)
۳. یاسوجیرو اوزو (۲۶۱)
۲. شانتال آکرمن (۳۱۴)
۱. آلفرد هیچکاک (۴۳۷)

موسسه فیلم بریتانیا چندی پیش پس از ۱۰ سال فهرست ۱۰۰ فیلم برتر تاریخ سینما را نیز بروزرسانی کرد و این فهرست که در مجله «ساید اند ساوند» منتشر شد بر اساس نظرسنجی از ۱۶۳۹ منتقد، برنامه‌ریز، آرشیودار و استاد دانشگاه انجام پذیرفته بود و در نهایت فیلم سه ساعت و ۲۱ دقیقه‌ای «ژان دیلمان» ساخته «شانتال آکرمن» در رتبه اول این فهرست جای «سرگیجه» هیچکاک را گرفت تا این نخستین باری باشد که ساخته یک کارگردان زن در صدر فهرست برترین آثار تاریخ سینما قرار می‌گیرد.

«همشهری کین» ساخته «اورسن ولز»، «داستان توکیو» اثر «یاسوجیرو اوزو»، «در حال و هوای عشق» اثر «وونگ کار وای»، «۲۰۰۱: اودیسه فضایی» اثر «استنلی کوبریک»، «کار نیکو» اثر «کلر دنی»، «جاده مالهالند» اثر «دیوید لینچ»، «مردی با دوربین سینما» اثر «ژیگا ورتوف» و «آواز در باران» اثر «استنلی دانن» در این نظرسنجی رتبه‌های بعدی (سوم تا دهم) را به خود اختصاص داد و «کلوز آپ» کیارستمی‌نیز در جایگاه هفدهم قرار گرفته است.

علی نصیریان، فتحعلی‌بیگی شورای سیاستگذاری یک رویداد تئاتری

با حکم محمود سالاری معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی‌اعضای شورای سیاست‌گذاری بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی و سنتی معرفی شدند.

به گزارش روابط عمومی‌اداره کل هنرهای نمایشی، محمود سالاری، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی‌و رییس شورای سیاست‌گذاری بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی و سنتی روز گذشته یکشنبه (چهاردهم اسفند) طی احکام جداگانه‌ای اعضای شورای سیاست‌گذاری این رویداد هنری را معرفی و منصوب کرد.

در این مراسم که با حضور محمود سالاری معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کاظم نظری مدیرکل هنرهای نمایشی و رییس جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی و سنتی و احمد جولایی، دبیر بیست‌ویکمین دوره این جشنواره برگزار شد، علی نصیریان، داوود فتحعلی‌بیگی، غلامرضا منتظری، حسن قنادیان، محمدباقر قهرمانی و هوشنگ جاوید به‌عنوان اعضای شورای سیاست‌گذاری بیست و یکمین جشنواره بین المللی معرفی شدند.

متن حکم به شرح زیر است:

«نمایش ایرانی درّ گرانقدر گنجینه هنر ایرانی است. گنجینه ارزشمندی که قرن‌هاست زیباترین و ناب‌ترین آفریده‌های هنرمندان بزرگ و نیک نام این سرزمین را در خود دارد. بر ماست که این سرمایه گران‌سنگ را قدر دانسته و در پویایی و پایایی آن به قدر توان و شاید بیش از آن بکوشیم.

موجب خرسندی و سپاس است که با حضور و همراهی ارزشمندتان به عنوان «عضو شورای سیاست‌گذاری بیست و یکمین جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی» یاریگر ما در این رویداد فاخر ملی هستید.

امید که با حضور و همراهی شما و ارائه پیشنهادات سازنده و اثرگذار شاهد برگزاری هرچه شایسته‌تر این رویداد هنری ارزشمند باشیم. از پروردگار مهربان برای شما پیروزی و سربلندی آرزو دارم.»

بیست و یکمین جشنواره بین المللی نمایش های آیینی و سنتی سال آینده در تهران برگزار خواهد شد اما تاریخ برگزاری آن هنوز مشخص نشده است.

اخبار کوتاه

غلامحسین میرزاصالح درگذشت

غلامحسین میرزاصالح، پژوهشگر و مترجم در ۷۷ سالگی از دنیا رفت.

صالح رامسری، مدیر نشر معین و ناشر کتاب‌های غلامحسین میرزاصالح با تأیید این خبر به ایسنا گفت: او روز گذشته (۱۴ اسفندماه) از دنیا رفته است.

غلامحسین میرزاصالح، پژوهشگر و مترجم و نوه میرزاصالح شیرازی (از نخستین دانش‌آموختگان ایرانی در اروپا و ناشر روزنامه کاغذ اخبار، نخستین روزنامه ایران)، متولد ۱۳۲۴ در تهران بود.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به انجام رساند، و در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ملی لیسانس گرفت. سپس به انگلستان رفت و از دانشگاه آکسفورد دانشنامه دکتری علوم سیاسی گرفت، همچنین به اخذ درجه دکتری در رشته ادبیات از دانشگاه لوزان سوئیس نائل آمد. او پس از بازگشت به ایران استاد علوم سیاسی در دانشگاه ملی شد و از ۱۳۶۰ یک‌سره به کار تألیف و ترجمه پرداخت.

برخی از آثاری که دکتر میرزاصالح تألیف، تصحیح و ترجمه کرده عبارت‌اند از: «مذاکرات مجلس اول»، «بحران و دموکراسی در مجلس اول»، «سفرنامه میرزا صالح شیرازی»، «جنبش میرزا کوچک‌خان»، «خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی»، «خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ»، «خاطرات سیاسی احمد آرامش»، «خاطرات سیدمحمدعلی شوشتری»، «خاطرات سیاسی قوام‌السلطنه»، تصحیح «ژیل بلاس» (رنه لوساژ، ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی)، «روشنفکران و عالیجنابان خاکستری» (ویتالی شنتالینسکی)، «برخورد تمدن‌ها» (برنارد لوئیس)؛ «سرزمین گوجه‌های سبز» (هرتا مولر)؛ «آنا آخماتووا» (ایلین فاینشتاین)، «نامه‌هایی از تهران» (خاطرات سر ریدر بولارد)، «قتل در تهران» (لارنس کلی)، «باخ» (دنیس آرنولد)، «نانکینگ» (شرح جنایت‌های ژاپن در چین در خلال جنگ جهانی دوم، ایریس چانگ) و «فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی» (اسناد وزارت خارجه انگلیس)، «کلاوزوتس»(مایکل هاوارد)، «بچه‌های ژیواگو» (ولادیسلاو زوبوک) و «فقط برایم نامه بنویس» (اورلاندو فیجز).

بزرگداشتی برای جواد طباطبایی

در سوگ سرو ایران
استاد سید جواد طباطبایی

مراسم بزرگداشت سیدجواد طباطبایی، استاد فلسفه و پژوهشگر فقید برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا، این مراسم با عنوان «سوگ سرو ایران؛ استاد سیدجواد طباطبایی» روز سه‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۱، از ساعت ۱۶ در خانه اندیشمندان علوم انسانی به صورت حضوری برگزار می‌شود.

بنا بر اعلام، احمد نقیب‌زاده، موسی غنی‌نژاد، ژاله آموزگار، حمید احمدی، اصغر دادبه، صادق سجادی، بهروز غریب‌پور، محمدجواد کاشی، احسان هوشمند، قدیر نصری، ناصر سلطانی، اسماعیل خلیلی، الهه ابوالحسنی، حامد زارع، مصطفی نصیری، اشکان زارع و امین مرئی از حاضران در این مراسم هستند.

همچنین سهراب پور ناظری در این مراسم هنرنمایی می‌کند و سیدنوید کلهرودی اجرای برنامه را بر عهده خواهد داشت.

سیدجواد طباطبایی زاده ۲۳ آذر ۱۳۲۴ تبریز، استاد دانشگاه و پژوهشگر ایرانی در زمینه فلسفه، تاریخ و سیاست بود که در سن ۷۷ سالگی در بیمارستانی در کالیفرنیا درگذشت.

آثار «پیکاسو» در پنجاهمین سالگرد مرگش به نمایش درمی‌آیند

موزه «پابلو پیکاسو» در فرانسه با رویکرد جدیدی و چالش‌برانگیزی نمایشگاه جدیدی را همزمان با سالگرد درگذشت این هنرمند برگزار می‌کند.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، کاغذ دیواری گلدار کلاسیک، فلایپوسترهای نازک، استروچرف سبز و کاغذ کرافت قهوه‌ای پس زمینه معمول شاهکارهای پابلو پیکاسو نیستند.

اما «موزه پیکاسو پاریس» در پاریس اتاق‌های خود را به‌طور قابل‌توجهی تغییر داده است تا از این راه نسل جوان‌تری را دوباره جذب کند که از این هنرمند بانفوذ اسپانیایی به دلیل جنجال‌هایی درباره رفتار بی‌رحمانه‌اش با زنان و استفاده از آثار تاریخی آفریقایی دور شده‌اند.

این هفته به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت پیکاسو، نمایشگاه جدیدی از مجموعه‌ای از شاهکارها، نقاشی‌ها، طرح‌ها و سرامیک‌های پیکاسو به همراه آثار مهمی‌از نقاشان معاصر، از جمله هنرمندان کلیدی زن سیاه‌پوست به نمایش گذاشته می‌شود تا بحث در مورد فمینیسم، استعمار و نژاد را مطرح کند.

درحالی که امسال موزه‌های سراسر جهان از نیویورک گرفته تا مالاگا و بخارست، نمایشگاه‌هایی برای پنجاهمین سالگرد درگذشت پیکاسو را آماده می‌کنند، «موزه پیکاسو» در پاریس تصمیم گرفت از جنجال‌های پیرامون این هنرمند که زندگی خصوصی آشفته‌ای دارد و رفتار او با زنان زندگی‌اش که از زمان جنبش «MeToo» بیش از آثار او به کانون توجه مخاطبان جوان تبدیل شده است، چشم‌پوشی نکند.

مدیر «موزه پیکاسو» در پاریس بیان کرد: «ما می‌خواستیم موزه را برای مخاطبان بیشتری ارائه کنیم و همه آن بحث‌ها در مورد زنان، مسائل پسااستعماری و سیاست را مطرح کنیم.»

یکی از اتاق‌ها، با عنوان «سفرهای خیالی»، مجموعه شخصی پیکاسو از اشیاء آفریقایی و این که چگونه چنین قطعاتی به مالکیت هنرمندان آوانگارد اوایل قرن بیستم درآمده‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهند.

سه‌گانه هنرمند نیجریه‌ای «اوبی اوکیگبو» به نام «یادآوری مناظر دوران کودکی من» که به بررسی داستان‌ها و آیین‌های اجدادی می‌پردازد نیز در همین اتاق به نمایش گذاشته شده است. یک اتاق تاریک با عنوان «در زمان جنگ» به این نمایشگاه اختصاص پیدا کرده است که آثار پیکاسو در طول جنگ جهانی دوم را به نمایش گذاشته است.

موافقت سازمان سینمایی با شناورشدن قیمت بلیت سینماها

سازمان سینمایی کشور با شناور شدن قیمت بلیت سینماها موافقت کرد.

به گزارش روابط عمومی‌سازمان سینمایی روح الله سهرابی مدیرکل دفتر نظارت بر عرضه و نمایش فیلم سازمان سینمایی با اعلام این خبر افزود: پس از بررسی پیشنهاد شورای صنفی نمایش در خصوص افزایش قیمت بلیت سینما، سازمان سینمایی با هدف حمایت همزمان از رونق سینما و تقویت استقبال مخاطب، با شناور شدن دائمی‌و هدفمند قیمت بلیت سینما در سال ۱۴۰۲ موافقت کرد.

وی ادامه داد: بدین ترتیب قیمت بلیت سینما در سال جدید بر اساس درجه کیفی، موقعیت جغرافیایی قرارگیری سالن سینما و سانس‌های مختلف تعیین و در اختیار متقاضی قرار خواهد گرفت.

به گفته وی؛ در این مصوبه سقف مبلغ بلیت ۶۰ هزار تومان آن هم برای سینماهای مدرن همچون: کوروش، ایران مال، فرهنگ، چارسو، صبامال و... در نظر گرفته شده که البته درصد بسیار بیشتری از سالن‌ها و سانس‌ها با ارقام پایین‌تر یعنی تا ۲۰ هزار تومان به فروش می‌رسد.

سهرابی با بیان اینکه این شکل از مدیریت مالی اکران با دو هدف عمده حمایت از تولید و رونق بخشی به اکران و همچنین ملاحظه وضع معیشت مردم جهت خالی نماندن سبد فرهنگی، طراحی و تدوین شده است و با این تدبیر، اکثریت مخاطبان امکان دسترسی به بلیت‌های ارزان قیمت در سانس‌های مختلف را خواهند داشت و هیچ قشری از جامعه به دلیل وضعیت اقتصادی از دیدن آثار روی پرده محروم نخواهد ماند.